

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نقد و بررسی دلایل موافقین ضمان کاهش ارزش پول

در بحث گذشته این مسئله را مطرح کردیم که آیا قیمت سوقيه مربوط به اوصاف مثل هست یا مربوط به شيء است یا اینکه يك امر اعتباري است و خارج از ذات شيء است. این بحث را گذراندیم و گفتیم این مسئله روي آن مباني و تعاريفي که براي مال ذکر شده باید روي آن مباني ملاحظه شود که هر کدام را در اینجا بیان کردیم. بعد از روشن شدن این مطلب، بحثي که در اینجا مي خواهيم شروع کنیم این است که يك راهباني در کلمات ذکر شده براي ضمان کاهش ارزش پول، يعني اگر ارزش پول کاهش پیدا کرد ما بگوئیم آن گیرنده یا طلب کننده ضامن است و باید جبران کند، این راهها را باید بررسی کنیم ببینیم آیا اینها درست است یا نه؟ 1 - اولین راهي که ذکر شده این است که مي گویند «أن العقلاء إنما لا يلحظون القيمة السوقية من أوصاف المثل إذا كان الاختلاف و مقدار نقصان القيمة قليلا أو نادرا، و أما مع كونه فاحشا خطيرا، أو كونه كثير الاتفاق فالعرف يلاحظه من صفات المثل عندئذ و يراه مضمون» [1] دلیل اول این است که در مواردی که اختلاف کم است یا نادر است، در چنین مواردی عقلا قیمت سوقيه را از اوصاف مثل نمی دانند، اما در مواردی که اختلاف فاحش است عقلا به عرف قیمت سوقيه را از اوصاف مثل به حساب مي آورند. توضیحش این است که به عنوان مثال اگر کسی ده سال پیش هزار تومان از دیگری طلب داشته است، در این هزار تومان ده سال پیش الآن يك مقدار کمی اختلاف بوجود آمده، مثلاً هزار تومان ده سال پیش الآن هزار و صد تومان شده، اینجا عقلا این نوع قیمت سوقيه اي که اختلاف کمی در آن است به عنوان اوصاف المثل حساب نمی کنند اما اگر اختلاف فاحش باشد، این دو بیان دارد: یکی این است که مثلاً مي گوئیم با هزار تومان ده سال پیش مي شد يك كيلو گوشت خرید ولي الآن يك كيلو گوشت بیست هزار تومان است، این بدین معناست که ارزش پول کم شده، وقتی همان جسم را با همان وزن در گذشته با يك پول کمتری می شد خرید اما الآن همان جنس با همان وزن را باید با يك پول بیشتری بخرد، معنایش این است که ارزش پول کم شده، آن وقت ادعا این است که در چنین موردی که اختلاف، اختلاف فاحش و زیادی است، عقلا و عرف مي گویند این عنوان اوصاف مثل را دارد. ما در اوصاف مثل چه چیزی را مي گوئیم مثل چي هست؟

در صورتی که يك شيءي در صفات مثليه و ذاتيه مثل آن باشد، گندم مثل گندم است. حالا این مستدل مي گوید در خود قیمت این گندم هم باید همینطور بگوئیم؛ چون این دلیل در اعيان هم جریان دارد، اگر گندم ده سال پیش صد تومان بوده اما گندم حالا هزار تومان است، اینجایی که قیمت سوقيه تفاوت فاحش دارد، عرف مي گوید این يك كيلو گندم که حالا سه هزار تومان است مثل يك كيلو گندم ده سال پیش که پانصد تومان است نیست! چرا؟ چون این قیمت سوقيه را مي گوید از اوصاف مثل است، اما اگر گندم ده سال پیش صد تومان بوده و حالا صد و ده تومان شده باشد، اختلاف اختلاف کمی باشد، اینجایی که اختلاف کم است عرف و عقلا این قیمت سوقيه را دیگر از اوصاف مثل نمی دانند. این دلیل يك بيان دومی هم دارد؛ و آن اینکه اساساً چرا شرع و عرف و عقلا در باب مثاليات مي گویند ضمان به مثل است؟ براي اینکه مي خواهند علاوه بر ماليت آن صفات نوعيه و جنسيه رعایت شود، يعني بگوئیم چرا يك كيلو گندم در مقابلش يك كيلو گندم باید داده شود، براي اینکه عقلا ملاحظه مي کنند

علاوه‌ی بر مالیت باید در خصوصیات ذاتیه هم مثل آن چیزی باشد که تلف شده است. حالا اگر ما بخواهیم به خاطر رعایت کردن آن خصوصیات نوعیه و ذاتیه مالیت تحت الشعاع واقع شود، این نقض غرض است، یعنی بگوئیم برای اینکه به حسب ظاهر آنچه از بین رفته گندم است و شما باید گندم بدهید، ولو این گندم آن موقع که تلف کرده هزار تومان بوده و الآن يك كيلو گندم ده تومان باشد!

اینجا نمی‌شود به خاطر ملاحظه کردن آن خصوصیات نوعیه و ذاتیه ما بیاثیم دست از مالیت برداریم و مالیت تحت الشعاع قرار بگیرد. چرا عقلاً می‌گویند ضمان در مثلی به مثل است و در قیمی به قیمت! می‌گوئیم برای اینکه در مثلی می‌خواهند علاوه‌ی بر مالیت آن جهات نوعیه و جهات جنسیه هم محفوظ بماند نه اینکه به خاطر جهات نوعیه مالیت صدمه بخورد و يك خسارتي در مالیت به آن شخص وارد شود، پس ما باید مالیت را لحاظ کنیم، مالیت آنجایی که اختلاف نادر و اختلاف کمی دارد عرف مسامحه می‌کند و می‌گوید يك كيلو گندم ده سال پیش صد تومان بوده و يك كيلو گندم حالا 95 تومان است، این مقدار را کار نداریم، اما اگر يك كيلو گندم ده سال پیش صد تومان بوده و يك كيلو گندم حالا شده ده تومان، عرف مسامحه نمی‌کند؛ این هم بیان دومی است که در اینجا برای این دلیل ذکر شده است. اشکالات: از این دلیل دو جواب داده شده است؛ جواب اول گفته‌اند که ما اگر به ادله‌ی ضمان، چه ادله‌ی شرعی و چه ادله‌ی عقلایی مراجعه کنیم، موضوع ادله‌ی ضمان مال است نه مالیت و قیمت. «من أتلّف مال الغير فهو له ضامن» یا حدیث علی‌الید که می‌گوید «علي الید ما أخذت حتي تؤدیه» ظاهر ادله مال است، اما مالیت يك حیثیت و وصف تعلیلیه است نه يك حیثیت تقییدیه، مالیت عنوان حیثیت تعلیلیه را دارد، بگوئیم چرا این مال شده؟ برای این که مالیت دارد، چرا می‌گوئیم هذا مال، برای اینکه قیمت دارد، هذا مال برای اینکه پولی در مقابل مالیت دارد.

اما مالیت داشتن متعلق ضمان در ادله نیست، آنچه در ادله متعلق ضمان است خود شيء است، خود ذات شيء است، ذات مال است نه مالیت. ما دلیلی در ادله نداریم که اگر قیمت يك شيء از بین رفت شما باید آن را تدارك ببینید، نه در ادله‌ی عقلی و نه در ادله‌ی قهری، آنچه که در ادله آمده این است که خود مال اگر تلف بشود، باید جبران بشود و تدارك دیده شود، اگر ضمان تعلّق به مال پیدا کرده، می‌گوئیم شما چه چیزی را تلف کردید؟ گندم، به مالیتش چکار داریم باید در مقابلش گندم داده شود. در دنباله‌ی جواب اول، جواب دهنده می‌گوید که ادله‌ی نقلی و عقلایی متضمن ضمان در آن مال است و نه مالیت. گفته «علي هذا يقال: لو أريد ضمان نقصان قيمة المثل بعنوان ضمان القيمة و المالية الناقصة ابتداء فهذا خلف كون المضمون هو المال لا المالية استقلال» [2] می‌گوئیم اگر شما اینجا می‌گوئید اختلاف فاحش شده ضامن قیمت است، این برخلاف ادله‌ی نقلی و شرعی است، قیمت مالیت متعلق ضمان نیست، مضمون مال است نه مالیت، «و إن أريد ضمان ذلك من باب دفعه في ضمان المال» اگر شما بگوئید این نقصان قیمت از باب این است که در خود ضمان مال دخالت دارد، یعنی بیاید مستقل بگوید من نمی‌گویم در ادله ضمان به مالیت تعلّق پیدا کرده ضمان به مال است اما خود این نقصان القيمة در این مال دخالت دارد و از اوصاف مثل است، در جواب می‌گوئیم وقتی ما به عرف مراجعه می‌کنیم، به عرف می‌گوئیم ضمان مثل این يك كيلو گندم است، عرف اصلاً کاری به مالیتش ندارد، نمی‌آید بگوید يك كيلو گندم صد تومانی مثلش يك كيلو گندم صد تومانی است، يك كيلو گندم دوپست تومانی هم مثلش يك كيلو گندم دوپست تومانی است ...، عرف لحاظ نمی‌کند!

پس خلاصه‌ی جواب این شد؛ جواب اول يك مقدمه‌ای دارد و آن این است که ما به ادله عقلی و عقلایی که مراجعه می‌کنیم متعلق ضمان مال است و مسئله‌ی مالیت يك حیثیت تعلیلیه دارد. دوم اینکه بگوئیم شما اگر بگوئید ابتداءً ضمان به این قیمت تعلّق پیدا کرده «هذا خلف» چون گفتیم ابتداءً ضمان به مال تعلّق پیدا کرده، اگر بگوئید نه، ضمان به مال تعلّق پیدا کرده اما این قیمت داخل در این مال و از اوصاف این مال است، عرف این را به عنوان اوصاف مال ملاحظه می‌کند، ما قبول نداریم عرف به عنوان اوصاف مال حساب کند، عرف وقتی می‌خواهد بگوید مثل يك كيلو گندم چیست؟ نمی‌گوید يك كيلو گندم چند تومانی، نمی‌گوید يك كيلو گندمی که قیمتش چقدر است، بلکه می‌گوید يك كيلو گندم در مقابل يك كيلو گندم! این خلاصه‌ی جواب اول. نقد اشکال: دو تا اشکال در مقابل این جواب داریم؛ يك مطلب اینکه اگر در ذهن شریفتان باشد ما يك بحثی را امسال مفصلاً ذکر کردیم که در باب ضمان آنچه که اولاً و بالذات بر عهده می‌آید چیست؟ آیا خود عین بر عهده می‌آید یا عوض آن بر عهده

می‌آید؟ مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) بحث را به طور کامل مطرح کرده و روایاتی که در تلف و اتلاف مطرح بود فرمودند به حسب ظاهر از این روایات استفاده می‌شود عین بر عهده می‌آید، اما در آخر فرمودند که عقلاً قبول نمی‌کنند، عقلاً نمی‌گویند این عینی که شما غصب کردی خودش بر عهده می‌آید، عقلاً می‌گویند عوضش را باید داد و خودشان هم در آخر همین نظریه را پذیرفتند ولو اول اصرار داشتند که عین بر عهده می‌آید. مرحوم حاج آقا کاظم یزدی هم اصرار دارد که عین بر عهده می‌آید. حالا ما می‌خواهیم عرض کنیم اینکه بگوئیم خود مال بر عهده می‌آید مبني است بر اینکه ما بگوئیم عین بر عهده می‌آید.

اما اگر از اول گفتیم عوض بر عهده آمده است، وقتی می‌خواهیم بگوئیم عوض بر عهده می‌آید، اینجا در این عوض مالیّتش هم دخالت دارد، در خود ذات مال مالیّت دخالت ندارد، اما در عوض مالیّت دخالت دارد، در عوض می‌گوئیم در مثالیّات - مستقل هم همین را می‌گوید - صفات نوعیه و جنسیه و ذاتیه بعلاوه‌ی مالیّه، در قیمیات فقط همان قیمت بر عهده آمده است. مطلب دوم این است که با آن اختلافی که در تعریف مال بود، ما حرف‌مان این است که اگر کسی آمد گفت مال «ما یبذل بإزائه مال» گفت مال آن چیزی است که مورد رغبت عقلاست که حالا بیشتر همین جهت دوم را دارند مطرح می‌کنند، «ما یكون مورداً لرغبة العقلاء» سؤال ما این است که اگر ما مال را اینطوری معنا کردیم گفتیم مال آنست که مورداً لرغبة العقلاء، حیثیت مالیّت یک حیثیت تقییدیه می‌شود. شما وقتی قید می‌زنید می‌گوئید حقیقت مال، تقوّم مال به رغبت عقلاست، پس مالیّت می‌شود حیثیت تقییدیه برای مال، چرا شما در اینجا می‌گوئید این حیثیت، حیثیت تعلیلیه است، این عنوان حیثیت تقییدیه را دارد. اما «هكذا» روی آن مبنایی که ما اختیار کردیم، ما گفتیم مال یعنی یک خصوصیت و ویژگی که در یک شیئی وجود دارد که به اعتبار او عقلاً رغبت پیدا می‌کنند. یک خصوصیتی که - گفتیم خصوصیت این است که خاصیت و منفعت و مصلحتی دارد - روی آن مبنا می‌گوید قیمت و مالیت عنوان حیثیت تقییدیه را ندارد. آقایانی که می‌آیند اینطور جواب می‌دهند و می‌گویند مالیّت حیثیت تعلیلیه است پس باید دست از این فتوایشان بردارند که می‌گویند مال آن است که مورداً لرغبة العقلاء، اگر ما مال را بتوانیم تعریف کنیم مالیّت حتماً حیثیت تقییدیه می‌شود، اما اگر مال را روی آن مبنای خودمان تعریف کنیم مالیّت عنوان حیثیت تقییدیه ندارد. اما با قطع نظر از این دو اشکالی که ما داریم اینجا می‌گوئیم شما به عرف که مراجعه کنید عرف این را قبول نمی‌کند، این مطلبی که در ذیل جواب اول گفت که آقا عرف نمی‌آید بگوید یک کیلو گندم چند تومانی مثلش یک کیلو گندم چند تومانی است، عرف می‌گوید یک کیلو گندم می‌شود یک کیلو گندم و کاری به قیمتش ندارد. این جواب اول، جواب دوم را ان شاء الله ملاحظه کنید تا بعد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. «المحاولة الأولى: دعوى أن العقلاء إنما لا يلحظون القيمة السوقية من أوصاف المثل إذا كان الاختلاف و مقدار نقصان القيمة قليلاً أو نادراً، و أمّا مع كونه فاحشاً خطيراً، أو كونه كثير الاتفاق فالعرف يلاحظه من صفات المثل عندئذ و يراه مضموناً، و يكون حاله حال ما إذا سقط المثل عن القيمة و المالية رأساً من حيث ضمان قيمته عندئذ للمضمون له. و إن شئت قلت: إن ضمان المثل عند العقلاء في المال المثلي إنما يكون لأجل المضمون له، و مزيد حفظه حقّه في الخصوصية الجنسية و المثلية لماله زائد على ماليّته، فلا ينبغي أن يكون ذلك على حساب مالية ماله، بحيث يخسر مقدارا من ماله بالنتيجة، فإذا كان التفاوت فاحشاً أو كان كثيراً ما يقع ذلك فالعقلاء و العرف لا يكتفون في مثل ذلك بدفع المثل الأقل قيمة ممّا أخذه منه. و هذا البيان لو تمّ لم يختصّ بباب النقود بل يجري في السلع أيضاً إذا فرض نقصان قيمتها بمقدار خطير أو كان في معرض النقصان كثيراً» السيد محمود الهاشمي الشاهرودي، مقالات فقهيه، صص 69.

[2]. «و يمكن الإجابة عن هذه المحاولة بأحد جوابين: الأول: أن موضوع الضمان - أي ما يضمنه الضامن - بحسب ظاهر أدلّة الضمان الشرعية و العقلانية إنما هو المال لا المالية و القيمة؛ لأنّها وصف و حيثية تعليلية لصيرورة الشيء مالا، فيضمنه من أتلّفه أو أخذه في قبال مال آخر، و على هذا يقال: لو أريد ضمان نقصان قيمة المثل بعنوان ضمان القيمة و المالية الناقصة ابتداء فهذا خلف كون المضمون هو المال لا المالية استقلالاً. و إن أريد ضمان ذلك من باب دخله في ضمان المال فمن الواضح أن النظر العرفي في باب الأموال المثلية يقضي بالمثلية، فإن ممّا من الحنطة الكذائية هي نفس ما أخذه من المالك لو ردّ عينها أو مثلاً لو

تلف، و نقصان المالية السوقية و مدى تنافس السوق و رغبته في المال لا يجعله مالا آخر غير ذلك المال المأخوذ أو التالف عرفا، فلا موجب لضمان نقصان القيمة» همان.